

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه هنر

دانشکده سینما و تئاتر

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته تصویر متحرک

عنوان

بررسی عوامل جذابیت در کمیک استریپ و انیمیشن

استاد راهنما

دکتر محمدرضا حسنايي

عنوان بخش عملی

سوسك كوچك

استاد راهنمای بخش عملی

دکتر محمدرضا حسنايي

نگارش و تمقیق

حسین ملایمی

شهریور 1389



تعهد نامه

اینجانب حسین ملایمی اعلام می‌دارم که تمام فصل‌های این پایان‌نامه و اجزاء مربوط به آن برای اولین بار توسط اینجانب انجام شده است. برداشت از نوشته‌ها، کتب، پایان‌نامه‌ها، اسناد، مدارک و تصاویر پژوهشگران حقیقی یا حقوقی (فارسی و غیرفارسی) با ذکر مأخذ کامل و به شیوه‌ی تحقیق علمی صورت گرفته است.

بدیهی است در صورتی که خلاف موارد فوق اثبات شود، مسئولیت آن مستقیماً به عهده‌ی اینجانب خواهد بود.

تاریخ

امضاء

چکیده

کارگردانی یک فیلم انیمیشن یعنی به تصویر کشیدن یک داستان به کمک عوامل بصری و صوتی و بر مبنای اصول تعریف شده ی سینمایی. معمولا کارگردانان، نویسنده ی فیلم نامه های خود نیستند. اما برای به تصویر کشیدن ایده ای که از خلال واژگان فردی دیگر بیان شده، به چه مهارتی نیاز است تا مخاطبِ اثر را جذب خود نماید؟ نزدیک ترین هم خانواده ها به انیمیشن در روایت داستان ها به شکل بصری، کمیک ها و پس از آن تصویر سازی کتب است. کسب دانش و بررسی عوامل جذاب در این دو مقوله می تواند بر کیفیت تولید انیمیشن و کمیک بیافزاید. در این بین بررسی کمیک به واسطه تعدد تصاویر و خلاصه شدن واژگان که چیزی شبیه به دیالوگ در انیمیشن است، گزینه مهم تری نسبت به تصویرسازی کتب به نظر می رسد. بسیاری از انیمیشن ها به این دلیل در نظر مخاطبان با توفیقی بزرگ روبه رو شده اند، که در سال های گذشته میزان استقبال و عوامل جذابیت آن ها به واسطه کمیک هایشان محک خورده است. بسیاری از آثار موفق انیمیشن یا فیلم زنده، از کمیک ها اقتباس می شوند. آنچه که در کمیک و انیمیشن در جذب مخاطب مشترک می نماید، تنها عوامل بصری چشمگیر در نگاه اول نیست؛ بلکه نکات و جزئیات ریز و پنهانی دیگری وجود دارد که باید به آن ها پرداخت. یک راه بررسی چنین عواملی، مطالعه آثار نوشتاری و تحقیقاتی در این زمینه است اما از آنجایی که معمولا صاحبان صنایع تمایل به افشای اسرار موفقیت خود ندارند، اطلاعات به چاپ رسیده در خلال کتب و مقالات یا پیش پا افتاده است و یا سوخته. بهترین راه بررسی این نکات، تحلیل آثار کمیک و انیمیشن بصورت میدانی و در عوامل ساختاری است.

کلید واژگان: انیمیشن - کمیک - جذابیت - زیبایی.

هنر، آن چیزی است که قدمتش به قدمت سن بشریت است. آدمی همواره میراثی هنری از خود به جای گذاشته است. هنر تجسمی از ابتدایی‌ترین خطوط و نقوش بر دیواره غارها یا بدنه سفال‌ها، به جایی رسیده که امروزه بشر قادر است، با فناوری‌های خیره‌کننده، دست نیافتنی‌ترین تخیلاتش را بر پرده، جان بخشی نماید. از زمانی که بشر شروع به پرسش دربارهٔ چیستی هنر نمود، یکی از بزرگترین سوال‌های او این بوده است، که زیبایی چیست؟ و برای ما، اقلیتی که برای اکثریت جامعه، سعی در خلق آثار هنری داریم و آن هم آثاری که با قلمروهای متعددی از هنر، چون هنرهای تجسمی، ادبیات، موسیقی و... در ارتباط مستقیم است، این پرسش، بسیار جدی‌تر مطرح می‌شود. چه چیز باعث می‌شود اثری هنری مورد توجه مخاطب قرار گیرد و او را به خود جذب کند و چه عواملی سبب ایجاد حس لذت در او می‌شود؟ از آنجایی که عنوان این پایان‌نامه، عوامل جذابیت در کمیک و انیمیشن تعریف شده است، بنابراین در فصل نخست سعی شده تا با کند و کاو پیرامون نظرات و آراء فلاسفه به مفهوم زیبایی و در ادامه، به آنچه که جذابیت معنا می‌شود، نگاهی اجمالی داشت و در فصل‌های بعد به تحلیل و بررسی عواملی که در روند تولید کمیک و انیمیشن می‌تواند بر جذابیت اثر بیافزاید، پرداخت. از آنجایی که در فلسفه هنر آرای بحث شده، به شکلی صریح در مورد مفهوم و واژه زیبایی بیان شده است، پس در ابتدا باید مشخص ساخت، که آیا دو واژه جذابیت و زیبایی که در محاورات گاه به جای یکدیگر استفاده می‌شوند، در تعریف ادبی نیز مفاهیمی نزدیک به یکدیگر دارند؟ و اگر چنین باشد فلاسفه در مورد مقوله زیبایی و جذابیت چه نظریاتی را ارائه کرده‌اند؟ در فصل‌های بعدی سعی شده است تا پس از شرح نظرات و آراء فلاسفه هنر و آنچه که از نظر آنان بر زیبایی یک اثر می‌افزاید و سبب جذب آدمی به آن اثر هنری می‌گردد؛ با اتکا بر همین عوامل و جستجوی آن‌ها در ساختار و عوامل تشکیل‌دهنده کمیک و انیمیشن، نکاتی در جهت افزایش میزان جذابیت اثر ارائه کرد. شایان ذکر است که شاید بسیاری از این نکات برای برخی از اهالی فن که در این دو حیطه فعالیت می‌کنند، ساده، کوچک و یا پیش پا افتاده باشد. اما باید توجه داشت که اگر آثار انیمیشن و کمیک ایرانی تا به امروز نتوانسته‌اند به عنوان یک صنعت در عرصه جهانی موفق باشند؛ علت را می‌توان به نادیده گرفتن همین عوامل به ظاهر ساده در روند خلق این آثار نسبت داد. در روند تحقیق و نگارش این پایان‌نامه، ذکر عوامل، عناصر و نکاتی که در جذابیت موثرند، بدون اشاره به اصول بنیادین هر مبحث امکان پذیر نبود. در فصل دوم سعی بر آن شد تا معیاری نسبتاً قابل بسط به تمامی عناصر سازنده اثر ارائه گردد. و این که این معیار از دید چه کسی قابل تامل است؟ سازندهٔ اثر، منتقدین و داوران و یا مخاطب؟ کدامیک از دو عنصر جذابیت و تعالی ارجح است؟ باید بر مخاطب عام تمرکز بیشتری داشت یا بر مخاطب خاص؟

در فصل سوم، علاوه بر ارائه تاریخچه‌ای نسبتاً مبسوط از کمیک استریپ، به نزدیکی دو هنر-صنعت انیمیشن و کمیک و ارتباط میان این دو اشاره شده است؛ تا به این سوال پاسخ دهیم؛ که میزان نزدیکی و تاثیر این دو بر یکدیگر تا چه اندازه بوده و چگونه می‌توانند بر جذابیت و میزان استقبال مخاطب از آن‌ها اثر بگذارند. دلیل عدم ارائه تاریخچه‌ای از انیمیشن، وفور این مبحث در تعداد کثیری از پایان نامه‌های دانشجویان این رشته می‌باشد.

در فصل چهارم، پنجم و ششم نیز، به فراخور موضوع، مطالب و نکاتی در زمینه عوامل جذابیت مرتبط با گرافیک، اصول کارگردانی و حرکت به نگارش در آمده است. همچنین در این رساله از پرداختن به مباحث داستان، صدا و موسیقی که قطعاً، آن‌ها نیز از عوامل موثر بر جذابیت یک اثر هستند چشم‌پوشی می‌کنیم. چرا که به عنوان مثال، در مقوله داستان، به دلیل گستردگی عناصر و زیر فصل‌های مرتبط و همچنین وجود ده‌ها، کتاب و مقاله در این زمینه، هم به زمان و تحقیق وسیع‌تری نیاز است و هم آن که بیان این مطالب تکراری می‌نماید. در زمینه صدا و موسیقی نیز باید گفت؛ که اگر چه در هنر کمیک استریپ نیز، ما با توهمی از صدا و موسیقی رو به رو هستیم، اما با این حال به طور بارز نمی‌توان به وجود صدا و موسیقی در کمیک، اذعان نمود. و از آن جایی که در این رساله، هر دو هنر کمیک و انیمیشن با هم و در ارتباط با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بنا بر این تنها به اشتراکات این دو پرداخته شده است و پرداختن به مبحث صدا و موسیقی در انیمیشن و کمیک خود به مجالی دیگر نیازمند است. البته در فصل چهارم اشاراتی مختصر به مبحث صدا در کمیک وجود دارد؛ اما همانطور که مطرح شد این مقوله خود می‌تواند دستمایه رساله‌ای دیگر باشد.

جذابیت، زیبایی و کلمات مترادف

Attraction:

لغت نامه وبستر:

خصوصیتی که توجه و تحسین را برمی انگیزاند؛ گیرایی مغناطیسی شخصی؛ چیزهایی که افراد را بوسیله جذابیت امیال و سیلحه شان بطرف خود جذب می کند؛ یک شخص یا یک چیز که جمعیت را جذب می کند.

لغت نامه انگلیسی به فارسی آریان پور:

دلربایی، دلبری، گیرایی، جذابیت، ربایش، کشش، گرایش.

لغت نامه آکسفورد:

یک ویژگی یا کیفیت و یا شخصی که چیزی را جالب تر و لذت بخش تر نشان می دهد.

Attractive:

لغت نامه وبستر: داشتن خصوصیتی که علائق لذت و تظاهر را در مشاهده کننده تحریک می کند؛ جذابیت و گیرایی.

لغت نامه American heritage: قدرت داشتن برای جذب کردن؛ لذت بخش در چشم و ذهن؛ جذابیت و گیرایی.

لغت نامه آریان پور: جاذب؛ جذاب؛ گیرا؛ دلکش؛ دلربا؛ دلبر؛ شیفته ساز.

لغت نامه آکسفورد: لذت بخش برای نگاه کردن؛ داشتن ویژگی و کیفیتی که چیزها را جالب تر نشان می دهد.

Attractiveness:

فرهنگ معین، جذابیت را با دلربایی و زیبایی هم معنی می داند و در فرهنگ دهخدا نیز، جذابیت را به معنی زیبایی، خوبی، نیکویی، حسن، جمال و ظرافت مترادف دانسته اند.

لغت نامه وبستر: خصوصیت جذب و تحریک کردن علاقه؛ جذاب بودن.

لغت نامه American heritage: خصوصیت جذب و تحریک کردن علاقه و جذاب بودن؛ چیزهایی که جذب می کنند.

لغت نامه اینترنتی ardictionary: زیبایی که به طرف حواس جذب می شود؛ کیفیتی که علاقه را تحریک می کند.

لغت نامه انگلیسی به فارسی آریان پور: جذابیت و گیرایی؛

Beauty:

لغت نامه انگلیسی به فارسی آریان پور: زیبایی؛ قشنگی؛ خوشکلی؛ دلکشی؛ روی خوش؛ صورت زیبا؛ جنبه خوب.

لغت نامه وبستر: زیبایی یک خصوصیت یا مجموعه‌ای از خصوصیات در اشیاء و اشخاص است که برای حواس لذت بخش است و یا بطور لذت بخشی روح و ذهن ما را تعالی می‌بخشد؛ یک خصوصیت یا ترکیبی از خصوصیات که موجب لذت حسی زیاد می‌شود؛ یک ویژگی یا ترکیبی از ویژگیها که ستایش و تحسین یا احترام را موجب می‌شود.

لغت نامه آکسفورد: خصوصیتی که خوشایند و مطبوع برای حواس و ذهن است؛ شخص یا چیزی که زیباست؛ یک چهره مطبوع.

در بسیاری از لغت نامه‌های انگلیسی زبان، کلماتی که مترادف با جذابیت آورده شده‌اند، کلماتی چون، appeal و charm است.

Appeal:

در فرهنگ آریان پور این کلمه به معنی جاذبه، کشش، جذابیت، گیرایی وارد شده است.

در سایت ویکیپدیا به این دو شکل معنی شده است: جذابیتی که توجه را جلب می‌کند و خشنود می‌سازد و تحریک می‌کند؛ جذاب بودن، مشعوف سازنده بودن، جالب بودن یا لذت بخش بودن

Charm:

لغت نامه آکسفورد: نیرویی که خشنود می‌سازد و مردم را جذب می‌کند؛ خصیصه‌ای یا کیفیتی که خشنود می‌سازد و جذب می‌کند.

لغت نامه وبستر: یک ویژگی که مجذوب می‌کند، جذب می‌کند؛ یک رابطه کاملاً جذاب و یک خصوصیت لذت بخش.

لغت نامه آریان پور: دلربایی؛ گیرایی؛ دلبری؛ جذابیت.

با توجه به معانی کلمه‌های یاد شده در بالا، می‌توان دریافت که در مفهوم ادبی و ریشه لغوی می‌توان جذابیت را با زیبایی هم معنا دانست. پس آرایی که فلاسفه و منتقدین در مورد زیبایی مطرح می‌سازند، می‌تواند در مورد جذابیت نیز تعمیم داده شود. بحث در زمینه زیبایی و زیبایی شناسی و دامنه و پراکندگی آراء و نظریات و نیز گستردگی تعاریف از قدیم الایام تا کنون در این زمینه نشانه اهمیت و وسعت ابعاد این موضوع است، که علی‌رغم تلاش بسیار، هنوز تعریف جامع و کاملی که مورد قبول همگان باشد بدست نیامده است. و مفهوم چیستی زیبایی هنوز در پرده ابهام است. بطوری که در پاسخ این سؤال که زیبایی چیست هنوز جواب روشنی نمی‌توان

داد. بررسی اجمالی در آراء و نظریاتی که تاکنون مطرح بوده نشان می‌دهد که این تعاریف در روشنگری و شفاف سازی بخشی از این مفهوم موفق بوده‌اند. و هر کدام از فلاسفه از زاویه و دریچه دید خود این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. در اثبات این امر باید گفت که گروهی از فلاسفه زیبایی را امری مطلق و گروهی دیگر آن را نسبی می‌دانند. نظریاتی دال بر این است که زیبایی امری عینی است و در مقابل آرائی مطرح شده است که زیبایی را امری ذهنی معرفی می‌کند. فیلسوفانی نیز بوده‌اند که درک مفهوم زیبایی را امری معقول دانسته و بالعکس نظریاتی درک مفهوم زیبایی را امری محسوس بیان می‌دارند. همچنین نظریه پردازانی را داریم که زیبایی را امری فرا زمینی معرفی کرده و در مقابل، نظراتی دال بر زمینی بودن زیبایی نیز ارائه شده است. در بررسی این مطلب گاهی دیده می‌شود که زیبایی مترادف با لذت، خوب، شایسته، خیر، درستی و سودمندی بکار رفته است. گروهی زیبایی را، کیفیتی می‌دانند که در ذات اشیاء و یا افراد وجود دارد. متقابلاً کسانی عقیده دارند که زیبایی مربوط به ادراکات شخص ناظر و بیننده است. فیلسوفانی، زیبایی را به تناسب، تقارن، همبستگی و نظم یا به طور کلی فرم و ساختار شیء ارتباط می‌دهند. و افرادی، زیبایی را مرتبط با اعداد و ارقام (نسبت طلایی) می‌دانند.

اما علی رغم این همه تفاوت در نگرش‌ها می‌بینیم که شیء زیبا یا فرد زیبا به عنوان واقعیتی وجود دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد و بر شخص ناظر و نیز جامعه تاثیر خوب و مثبتی دارد. "تحقیقات نشان داده است که مردمانی که با ایده‌های زیبایی خود را هماهنگ نسازند، ممکن است از جامعه طرد شوند. همچنین محققان به این حقیقت دست یافته‌اند که دانش جویان خوش سیما نسبت به افراد معمولی نمرات بهتری را از معلمشان کسب کرده‌اند. بیماران جذاب مراقبت بهتری را از طرف طبیبشان دریافت می‌کنند. افراد خوش سیمای جنایتکار مجازات و حکم سبک‌تری را دریافت کرده‌اند و میزان پولی که افراد بدست می‌آورند ممکن است تحت تاثیر زیبایی‌های ظاهری آنان قرار گیرد. مطالعه دیگر نشان داده است که افرادی که از زیبایی کمتری از لحاظ ظاهری برخوردارند پنج تا 10 درصد کمتر از افراد معمولی و افراد معمولی نیز به نوبه خود سه تا هشت درصد کمتر از افراد خوش سیما پول بدست می‌آورند." ^۱

^۱ Lorenz.K. 2005 Do Pretty People Earn More CNN News, Time Warner

بررسی آراء فیلسوفان درباره زیبایی و هنر در دوران مختلف

فیثاغورث

تئوری‌های اولیه در مورد زیبایی را در آرای فلاسفه یونان قدیم دوره قبل از سقراط می‌توان دید. برای نمونه مکتب فیثاغورث اعتقاد داشت همه چیز عدد است. به اعتقاد آنها عدد بنیان هستی را تشکیل می‌دهد.ⁱ آنها یک ارتباط قوی بین ریاضیات و زیبایی گزارش کردند. آنها معتقد بودند اشیائی که در آنها نسبت طلایی رعایت شده است، زیباتر به نظر می‌رسند. یعنی اعتقاد داشتند در اشیاء و افراد زیبا، یک تقارن و تناسبی به کار رفته که آنها نسبت به دیگران زیباتر به نظر می‌رسند.ⁱⁱ در دوره رنسانس دوباره مطالعات نسبت‌هایی فیثاغورث مورد توجه قرار گرفت.

سقراط

در هر دوره‌ای نظرات مختلفی در مورد زیبایی مطرح بوده است. اولین کسی که موضوع زیبایی را مورد بررسی قرار داد سقراط بود. او احساس می‌کرد که زیبایی یک شکل از خلوص و پاکی است. و می‌گفت چیزهایی که خالص و ناب هستند در میان خودشان لذت را برمی‌انگیزانند. او معتقد بود که در اشیاء و در طبیعت، زیبایی به طور ذاتی وجود دارد. یعنی زیبایی حالت یا کیفیتی است که در درون اشیاء وجود دارد و در تلاشش برای تعریف زیبایی تاکید بر سادگی و تقارن داشت.ⁱⁱⁱ در دوران او ارزش زیبایی کلاسیک به نظم و آسمانی بودن تاکید داشت و یک مفهوم مرکزی بود. در یکی از آثار افلاطون^{iv}، به نام هیپپاس بزرگ، مکالمه‌ای بین سقراط و هیپپاس سوفیست در ارتباط با زیبایی دیده می‌شود. که در بخشی از آن سقراط چنین می‌گوید: مواردی چون چنگ، دختران و دیگ سفالی همه می‌توانند زیبا باشند اما به هر حال خود زیبایی نیستند پس زیبایی چیست و ادامه می‌دهد آیا زیبایی شکلی متناسب

ⁱ Carl B. Boyer a history of mathematics page 49.199

ⁱⁱ <http://en.wikipedia.org/wiki/Beauty>

ⁱⁱⁱ <http://ablemedia.com/ctcweb/showcase/greenwaldgreece10.html>

^{iv} نظریات سقراط بطور کلی توسط شاگردانش افلاطون نوشته شده است.

است؟ سقراط می‌گوید زیبایی نمی‌تواند تناسب باشد. چون تناسب سبب می‌شود که چیزها زیبا بنظر برسند و از آنجا که علت چیزی نمی‌تواند خود آن چیز باشد پس تناسب نمی‌تواند خود زیبایی باشد.ⁱ البته تناسب، تقارن، توازن و ایجاز نکته‌های مهمی در زیبایی شناسی هستند اما سقراط آنها را زیبایی نمی‌داند.ⁱⁱ سقراط اشاره می‌کند که وقتی چیزی زیباست، یگانه علت آن این است که از خود زیبایی چیزی در آن نهفته است. او معتقد است که 1- زیبایی الوهی است 2- ماهیت واحد و یگانه زیبایی، همچون یک کل متشکل از اجزاء و عناصر متعدد است.

در مباحثی که با سیمپاس و کبس دارد (در رساله فیدون که افلاطون آن را از زبان فیدون نقل کرده است) به یکی از تعاریف زیبایی که عبارت از لذت بصری و شنیداری است، پرداخته است. مانند تصاویر و چهره‌های زیبایی که می‌بینیم و این لذت از زیبایی است. اساس حس گرایی و تجربه گرایی سقراط در این جا مطرح می‌شود. اساس زیبایی را لذت حسی و تجربی تعریف می‌کند. اما خود لذت در دیدن و شنیدن خلاصه نمی‌شود. پس زیبایی را می‌توان حاصل از سایر افعال نیز دانست.

زیبایی از دید سقراط امری ماهوی و ذاتی است که بصورت عنصر لاینفک پدیده‌ها درآمده است. همچنین او آن را عارضی می‌داند و می‌گوید زیبایی همچون تابشی از منشاء الوهی است پس عارضی است. در هر پدیده یا یک شیء ماده مستعد وجود دارد. به تعبیری زمینه و بستر مستعد و پذیرای گرفتن زیبایی وجود دارد. تا این بستر در شیء وجود نداشته باشد هیچ شیء زیبایی نخواهیم داشت. اما وجود این پرتو نیز ضروری است که البته ماده مستعد همان خود زیبایی است.ⁱⁱⁱ

افلاطون

افلاطون همانند استاد خود (سقراط) به ذاتی بودن، مطلق بودن و به فرازمینی بودن زیبایی تاکید دارد. افلاطون آنگاه که ایده مثل را مطرح می‌کند، چنین می‌پندارد که تمام موجوداتی که در این عالم هستند سایه و تصویر ناقصی از نمونه کاملی است که در عالم دیگر (جهان مثل) وجود دارد. او معتقد است که زیبایی‌هایی که

ⁱ افلاطون، دوره آثار برگردان م.ح لطفی، تهران 1376، ج 2، ص 602-565

ⁱⁱ حقیقت زیبایی - بابک احمدی، تهران، نشر مرکز، س 1374

ⁱⁱⁱ <http://fa.wikipedia.org/wiki/سقراط>

در عالم طبیعت بطور نسبی وجود دارد، ذره‌ایی از زیبایی‌های مطلق است که در عالم مثل موجود است و تنها بوسیله عقل می‌توان به آن زیبایی‌ها پی برد.ⁱ

البته این نکته را باید یادآور شد که منظور افلاطون زیبایی‌های هنری نمی‌باشد بلکه زیبایی‌های طبیعی مورد نظر است، و حوزه زیبایی طبیعی را به مراتب از حوزه هنر گسترده‌تر می‌داند.ⁱⁱ

به نظر افلاطون هنر و آفرینش زیبایی محصول از خود به در شدگی هنرمند در لحظه آفرینش هنری است. این نکته ما را به مفهوم الهام می‌رساند. یعنی یک هنرمند از خود اراده‌ای ندارد، بلکه در حالت مکاشفه و شهود است که یک اثر هنری را می‌آفریند.ⁱⁱⁱ

در تمام حوزه‌های هنری افلاطون از دو نوع هنر یاد می‌کند. اول هنرهایی که موضوعشان زیبایی ظاهری و صورت‌ها یا ظواهر زیباست. مانند خطوط طراحی، رسم و نقش‌هایی که بر پارچه یا طراحی‌هایی که بطور تزیینی در معماری دیده می‌شود. وی نسبت به این هنر مخالفتی ندارد؛ زیرا آنها را وسیله آشنایی با روح خیر و جمال مطلق می‌داند. در نوع دوم هنرها مانند ادبیات، نقاشی، موسیقی و... را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. او در کل برای هنرهای زیبا ارزشی قائل نیست بلکه آنها را مضر و مخرب دانسته و از مدینه فاضله خود طرد می‌کند او معتقد است که کار هنر نقاشی یا شعر و... بیان حقیقت نیست بلکه کپی برداری و تصویرسازی یا تقلید از آن است. آنها نه تقلید از اصل بلکه تقلید از سایه و فرع و تقلید از محسوسات پست و دون.^{iv}

او عقیده دارد که در کنار تجارب روزانه هدف اصلی کمال مطلوب است که یکی از این کمال مطلوب زیبایی است و یا خصوصیت دائمی که متعلق به تمام اشیاء زیباست این خصوصیت بدون توجه به اینکه شخص آن شیء را مورد توجه قرار داده یا نه در شیء وجود دارد. در آثار افلاطون از هنر به عنوان برداشتی کارکرد گرا یاد می‌شود یعنی آثار هنری براساس سود و زیانشان مورد داوری قرار می‌گیرند.^v

ⁱ plato's theory of forms en.wikipedia.org/wiki/theory of forms

ⁱⁱ www.firooz.ir/article-fa-50.html

ⁱⁱⁱ افلاطون دوره آثار ص 1426

^{iv} http://en.wikipedia.org/wiki/افلاطون

^v بابک احمدی، حقیقت زیبایی

ارسطو

ارسطو همانند استاد خویش کار هنر را تقلید از طبیعت می‌داند. اما او کار هنرمند را یک تقلید صرف و نسخه برداری از طبیعت نمی‌داند. بلکه معتقد است که او علاوه بر تقلید از عالم خارج یک نوع خلق و آفرینش را براساس ذهن و اندیشه خود بوجود می‌آورد. به این صورت که وی در عین حال که از عالم طبیعت تقلید می‌کند، اما از آن فراتر نمی‌رود و آنچه را که در طبیعت وجود ندارد را محقق می‌سازد. و این تصویر با وجود همانندی و شباهت با اصل آن، از آن زیباتر است.ⁱ تقلید هنری لزوماً تقلید از امر واقعی نیست. بل استوار است است به برداشت ذهنی از واقعیتⁱⁱ.

ارسطو نظریه ایده یا مثل افلاطونی را رد می‌کند و معتقد است که شیء مثالی و شیء محسوس یا واقعی از هم جدا نیستند. او همچنین معتقد است که چیزهایی که در ذهن ما وجود دارد قبلاً از طریق حواس و به مرور کسب شده‌اند. بنابراین برعکس افلاطون زیبایی آرمانی را جدا از زندگی زمینی نمی‌دانست و فرازمینی بودن زیبایی را رد می‌کردⁱⁱⁱ. ارسطو به سان افلاطون لذتی را که زیبایی برمی‌انگیزد، پست و حقیر و غیر مفید برای ادراک و تعقل نمی‌شمارد، بلکه لذت را مفید می‌داند به شرطی که غرایز پست در آن زیر پا نهاده شده باشند. لذت علامت ارضاء آرزوهاست^{iv}. اما چه خاصه‌ایی و چه "صورت" والایی در هنر موجب انگیختن و تحرک لذت می‌شود؟ یعنی زیبایی در هنر مرهون چه مشخصه‌ای است؟ ارسطو زیبایی هنر را در تناسب و اتحاد اجزاء و نظم و هماهنگی میان جز و کل می‌داند. اما زیبایی همانگونه بستگی به حرکت و تحرک دارد در اشیاء ثابت و ساکن هم موجود است. بنابراین زیبایی مجسمه‌ها و حتی زیبایی علوم ریاضی و حساب به این جهت است که از نظم و اندازه گیری صحیح و معین که خاصیت مهم زیبایی است بهره دارد.^v

به گفته وی در کتاب سیاست "هدف از آموختن هنر نقاشی.. این است که مردمان دیده‌ای زیباشناس پیدا کنند و از زیبایی ذوق بگیرند. بنابراین او معتقد بود که زیبایی با ذوق و لذت قرین است و از سودمندی برکنار، زیرا ارزش زیبایی ذاتی است حال آنکه ارزش امور سودمند از پیامد و محصول آنها ناشی می‌شود^{vi}.

ⁱ زهرا ایرانی صفت، نقد هنری

ⁱⁱ ارسطو هنر شاعری (بوطیقا) ترجمه فتح الله مجتبابی، بنگاه نشر اندیشه، ص 14

ⁱⁱⁱ نقد هنری

^{iv} سیمین دانشور، شناخت و تحسین هنر

^v همان

^{vi} 39 فلسفه هنر ارسطو، دکتر محمد ضمیران، ص

ارسطو در آثارش در کتاب خطابه اینگونه بیان می‌کند: “زیبایی آن چیزی است که چون آن خیر است مطبوع و خوشایند است” اما در کتاب مابعدالطبیعه اذعان می‌کند که خیر بودن و زیبایی متفاوتند و در همین کتاب می‌گوید “صور اصلی زیبایی نظم و هم سازی و روشنی است. او در کتاب فن شعر (بوطیقا) می‌نویسد که “زیبایی مسأله اندازه و نظم است” و بدین گونه اعلام می‌کند که یک موجود زنده برای آنکه زیبا باشد باید در ترتیب اجزایش نظم و وجود داشته باشد و همچنین دارای اندازه و بزرگی معینی باشد.ⁱ از نظر او زیبایی دارای دارای منشی مثبت و متعالی است. اما زشتی مفهومی ضد ارزش دارد. زیبایی منشأ لذت و زشتی ضد لذت است.ⁱⁱ

ارسطو در رساله بوطیقا و نیز سیاست: زیبایی را متکی به دو خصلت می‌داند؛ یکی تاکسیسⁱⁱⁱ به معنای سامان نظم و آرایش و دیگری مگیتوس^{iv} به معنای اندازه. وی در رساله متافیزیک ویژگی سوم را به این دومی می‌افزود؛ یعنی تناسب و تقارن، به عقیده وی زیبایی به اندازه و نظم و تناسب متکی است.^v در بخش پنجم فصل هفتم از کتاب (بوطیقا) آمده است که هر چیز کاملی که مرکب از اجزا باشد، زیبایی تنها در نظم و ترتیب میان اجزاء نبوده، بلکه باید حد معینی از بزرگی نیز موجود باشد، زیرا زیبایی در بزرگی و نظم است.^{vi} صورت‌های اصلی زیبایی عبارتند از نظم و تناسب و قطعیت، اندیشمندان پیشین اعتدال را درباره ارزشها و مسائل اخلاقی به کار می‌گرفتند؛ اما ارسطو نخستین فیلسوفی است که این مقوله را وارد بحث‌های هنری نمود. با دقت در بحث‌های ارسطو می‌توان وضوح و تاثیر اندیشه فیثاغورثیان را در این رویکرد ملاحظه نمود. او تناسب را از مکتب فیثاغورث اقتباس کرد. واژه اندازه در مورد زیبایی از دستاوردهای مهم ارسطو است. مراد او این بود که زیبا باید واجد بعد و اندازه‌ای معین باشد.^{vii}

ⁱ (سوره مهر) مجلات www.Iricap.com

ⁱⁱ نقد هنری

ⁱⁱⁱ Taxis

^{iv} Megethos

^v فلسفه هنر ارسطو، دکتر محمد ضمیران، ص 41

^{vi} همان

^{vii} همان

رواقیون

سیسرون یکی از رواقیون اندیشه انسانگرایی را بوجود آورد. این نگاه بعدها در رنسانس مورد توجه قرار گرفت. رواقیون به اخلاق توجه خاصی داشتند و هنر و زیبایی را از زاویه اخلاق بررسی کردند آنها بر مفهوم تناسب، در ارزیابی هنر و زیبایی استفاده می‌کردند. به گمان آنها زیبایی اثر هنری به اندازه و تناسب آنها بستگی دارد. در داوری اثر هنری می‌بایستی به تناسب و هماهنگی میان اجزاء و به شایستگی و یا نسبت اجزاء به کل توجه کرد. رواقیون تناسب و هماهنگی را امری عقلی و شایستگی را از مور ذوقی و احساسی می‌دانستند.

فلوطین

فلوطین بنیانگزار مکتب نو افلاطونی بود. او در نقد و ارزیابی سخن افلاطون که زیبایی را عبارت از تناسب اجزاء با یکدیگر و با مجموعه می‌دانست اینگونه بیان می‌کند: برای کسی که چنین می‌اندیشد، موجود زیبا موجودی بسیط نیست. زیرا براساس نظر افلاطون زیبایی در فروغ تناسب اجزاء با یکدیگر و با کل پیدا و پدیدار می‌گردد. بنابراین زیبایی با چیزهای مرکب اختصاص دارد. پس بنابراین بیان، رنگهای زیبا، چون امری بسیط هستند، باید از دایره زیبایی بیرون باشد. فلوطین می‌گوید اگر مجموعه‌ای زیبا باشد، لزوماً باید اجزای آن زیبا باشند. زیرا مجموعه نازیبا هرگز نمی‌تواند ترکیبی زیبا داشته باشد. او می‌گوید ولی ما در جهان زیباییهای دیگری داریم. قوانین زیبا، اقدامات زیبا، اندیشه‌های زیبا، عواطف زیبا، این قبیل زیباییها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در همه جا برای شناسایی زیبایی باید به دنبال تناسب بود؟

فلوطین هر نوع فضیلتی را برای روح زیبایی می‌داند او عقیده دارد که در پایین‌ترین مرتبه وجود یعنی در عالم مادی نفس اسیر شهوات و مقهور ظلم و کینه و عداوت است همین اسارت و گرفتاریهای نفس است که موجب بروز زشتی می‌گردد. سایه زیبایی را نفس در اشیاء مادی مشاهده می‌کند و دل به آن می‌بندد غافل از آنکه اصل زیبایی را باید با دیده جان بنگرد! فلوطین جوهر زیبایی را در خودآگاهی می‌بیند، یعنی نفس از نظاره هستی‌هایی از نوع خود لذت می‌برد. پس به وجد می‌آید و متوجه حقیقت خود می‌گردد. مردم عادی عموماً زیبایی را در مبصرات و مسموعات می‌دانند؛ اما افلوطین معتقد است که آنچه در عالم محسوس مورد تجربه انسان قرار می‌گیرد، می‌تواند زیبا باشد. خواه این تجربه از مسیر چشم باشد یا گوش یا هر قوه دیگری. نکته ارزنده اندیشه افلوطین این است که "زیبایی اشیاء مادی و محسوس حقیقی و اصلی نیست" بلکه زیباییهای آن خود پرتور "صادر اول" است به همین دلیل که نفس (جان) که خود موجودی آنجایی است وقتی که اصل آن نیز آنجایی است در اینجا مشاهده می‌کند مسرور می‌شود. از نظر او از آنجا که مدینه حواس (عالم

پور جوادی، نصرالله، درآمدی بر فلسفه افلوطین، مرکز نظر دانشگاهی

شهادت) نازلترین مدینه هستی است، آن جمالی که در اشیاء دیده می‌شود تنها شبیحی از حقیقت زیبایی است. زیبایی در اجسام کیفیتی است که نفس در اولین نگاه از آن با خبر می‌شود و آن را درک می‌کند و تشخیص می‌دهد و با آغوش باز می‌پذیرد.ⁱ

از نظر فلوطین سرچشمه زیبایی در مرحله احد قرار دارد. از دید او جهان محسوس بنا بر طبیعت‌اش به جهان معقول و جهان حقیقی (احد) تعلق دارد. لذا زیبایی چیزها، بخاطر بهره‌ای است که از عالم احد گرفته‌اند. هر گاه ما با گوشه‌ای از این زیباییها مواجه شویم به وجد می‌آییم. او سرچشمه همه زیباییهای طبیعت و پدیده‌های هنری را از خاستگاه احد می‌داند. بنابراین معتقد است که هنرمند تنها به تقلید از طبیعت نمی‌پردازد بلکه در پی آن است تا سایه‌ای از مبداء نخستین (احد) را در عالم محسوس متبلور کند. از این جهت هنر میانجی و اتصال دهنده عالم محسوس و عالم سرمدی است. در مورد هنر نگارگری معتقد بود که هنرمند از هر نوع رنگ ابهام برانگیز مات و سایه و روشن پرهیز کند و از نور و روشنایی در ترسیم بهره گیرد (رنگ طلایی و نقره‌ای) چرا که خاستگاه کلیه امور عالم همانا نور است.ⁱⁱ

فلوطین عقیده دارد که عالم مثال آفریننده عالم طبیعت است هنرمند هم آفریننده اثر هنری است. زیبایی آفریده هنرمند است نه در موضوعی است که در آن تقلید می‌کند و نه در ماده خامی که به آن شکل (form) می‌بخشد بلکه در آن چیزی است که هنرمند به آن موضوع و ماده خام می‌افزاید. او به آن ماده صورت تازه و ارزنده‌ای می‌بخشد.ⁱⁱⁱ فلوطین این گفته را مطرح کرد که نه چیزی وجود دارد که بتوان زیبایی را در او یافت و نه از هر چیز که بتوان زیبایی را در او پیدا کرد (زیبائی در ذات اشیاء وجود ندارد). او نیز معتقد بود که زیبایی آن چیزی است که تناسب و تقارن را برجسته و درخشان می‌سازد، نه خود تناسب و تقارن مساوی زیباییست.

اگوستین

اگوستین معتقد بود که شیء زیبا، چون زیباست بهجت می‌بخشد. و نیز اعتقاد داشت که اشیاء هنگامی که اجزاء آنها مشابه به یکدیگر باشند و ارتباط آنها منجر به هماهنگی شود، زیبایند. به تعبیر دیگر زیبایی در هماهنگی است (در نسبت‌هایی کامل یا در ارتباط با اجزاء مانند خطوط، رنگ‌ها، اصوات). تنها بواسطه دیدن و شنیدن ادراک می‌کنیم. این امر به خاطر این است که حواس دیگر فاقد قابلیت درک تناسبات هستند. هنگامی که

ⁱ همان

ⁱⁱ زهرا ایرانی صفت، نقد هنری

ⁱⁱⁱ نقش عقل در فلسفه پلوتینوس و بسط آن در فلسفه اسلامی، غلامرضا اعوانی، رساله دکترا

اجزا به نحو صحیح با یکدیگر مرتبط می‌شوند، زیبایی کل حاصل می‌آید. بدین سبب یک کل غالباً باعث بهجت می‌شود. در حالی که اجزاء اگر به نحو منفرد لحاظ می‌شوند باعث بهجت نمی‌شوند. زیبایی یک انسان، یک ملودی، یک بنا نه به واسطه اجزاء، بلکه بواسطه مناسبات درونی آن اجزاء تعیین می‌یابد. ارتباط کامل اجزاء باعث هماهنگی، نظم و وحدت می‌شود. به نظر او اندازه، شکل و نظم ارزش شی را معین می‌کنند. هر چیزی که واجد اندازه شکل و نظم باشد خوب است. به اندازه‌ایی که شیء واجد این سه ویژگی است، بیشتر یا کمتر خوب است (در اینجا مراد او از خوب، زیبایی است). آگوستین ضرب آهنگ و ریتم را به مفهوم بنیادی کل زیبایی شناسی‌اش بدل می‌سازد. او ریتم را همچون سرچشمه همه زیبایی‌ها می‌نگرد. با تاسی به وراقیون او معتقد بود که زیبایی نه تنها به ارتباط مناسب اجزاء بلکه به رنگ خوشایند وابسته است. او همچنین بنابر نظر افلوپین، که زیبایی در نور مندرج است، این گفته را دوباره مطرح کرد. در نظر او تجربه زیبایی واجد جنبه ذاتی خود زیبایی، یعنی ریتم است. همانطور که در یک شیء زیبا ریتم وجود دارد، در تجربه آن شیء زیبا باید ریتم وجود داشته باشد. بدون ریتم تجربه زیباشناسی محال است. برای آگوستین زیبایی امری واقعی و نه ایده آل بود. او دنیای واقعی را همچون شعری زیبا ملاحظه کرد. آگوستین شرح می‌دهد ما همواره از زیبایی عالم آگاه نیستیم زیرا فاقد دریافتی از آن، به مقوله یک کل هستیم. پس ما وجود اینکه جزئی از عالم هستیم، زیبایی آن به مثابه یک کل را نمی‌بینیم.

انواع زیبایی، زیبایی نفس، زیبایی محسوس و معقول وجود دارد. جهان محسوس با درخشندگی نور و رنگ، شیوایی ملودی‌ها، بوی گل‌ها و عطرها و طعم عسل خوشایندی ما را برمی‌انگیزد. اما تمام اینها خوشایند است و نه زیباست. در عالم جسمانی، در طبیعت، این زندگی تجلیات زندگی است که زیباترین چیزهاست. اصوات پرندگان و جنبش حیوانات و... خوشایند است زیر واجد ریتم، اندازه و هماهنگی است که بواسطه طبیعت در آنها بودیعه گذاشته شده است. اما فراتر از زیبایی جسمانی، زیبایی روحانی وجود دارد. این زیبایی نیز در ریتم، اندازه و هماهنگی مندرج است. اما این زیبایی بالاتر است، چرا که هماهنگی آن کامل‌تر است. نغمه انسانی کامل‌تر از نغمه بلبل است چرا که جدا از ملودی واجد الفاظی است که محتوی درونی دارد. در زیبایی شناسی آگوستین ایده آل زیبایی نمی‌تواند صرفاً جسمانی باشد.^۱

به عقیده آگوستین در اشیاء زیبا نوعی آهنگ و ریتم به چشم می‌خورد. این ریتم بیانگر همان وحدت عددی و نظم دقیقی است که میان اجزاء و عناصر سازنده اشیاء برقرار است. این آهنگ یا ریتم آنچنان نزد او حایز اهمیت است که آنرا منشأ همه زیبایی‌ها می‌داند. اما این آهنگ نزد وی با معنای رایج آن تفاوت گسترده‌ای داشت. به زعم وی مفهوم ریتم یا آهنگ کیفیتی است که قابل کاربرد و قابل اعمال در خصوص پدیده‌های

^۱ www.isphilosophy.com

عینی، ملموس، مادی و معنوی است. بنابراین این آهنگ حد و مرز قالب‌ها را در هم می‌شکند. یعنی تنها میان اصوات و اجرام وجود ندارد. بلکه میان اذهان و حالت‌ها نیز می‌توان به وجود ریتم یا آهنگ برخورد کرد. به عبارتی دیگر آهنگ کلید زیبایی هر پدیده‌ای به شمار می‌آید. از سوی دیگر به عقیده وی گرچه مفهوم کیفیت یا چونی با حالت‌هایی مختلف موجود در اشیاء واجد اهمیت است. اما زیبایی را صرفاً نباید به کیفیت محدود ساخت. کیفیت در اینجا حضور وحدت تمامی یا حضور وحدت همه اجزاء سازنده یک شیء است. زیبایی در عین حال باید نشانگر تفاوت و تضاد نیز باشد زیرا تفاوت و تضاد خود بیان مراحل استکمالی شیء زیبا به شمار می‌رود. او همچنین امر زیبا را از امر شایسته و مناسب متمایز می‌داند. به زعم وی امر شایسته و مناسب صرفاً کیفیتی است نسبی یعنی هر چیز در مقایسه و نسبت با چیز دیگر درخور به حساب می‌آید. علاوه بر این امر زیبا را از امر مطبوع و لذت بخش متمایز می‌داند. اساس زیبایی صرفاً بر انتقال لذت و یا انطباق خاطر محدود نمی‌شود. آموزه‌های اگوستین در باب زیبایی را می‌توان با پاره‌ای از آموزه‌های روان‌شناختی و انسان‌شناختی همراه دید در تلقی اگوستین از زیبایی و آثار هنری وحدت و هماهنگی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند به همین خاطر دیدگاه‌های زیبایی‌شناسی وی را در اوج تکامل زیبایی‌شناسی قرون وسطی به شمار می‌آورند.ⁱ اگوستین وحدت، عدد، تناسب، تقارن و نظم را بنیاد زیبایی می‌داند. از نظر او معنای زندگی، با زیبایی و هنر هماهنگ بود.ⁱⁱ

توماس اکوئیناس

اکوئیناس با پژوهش در آثار ارسطو بعضی از ایده‌های او را اخذ کرد:

1- اینکه ورای زیبایی حسی، زیبایی عقلی وجود دارد 2- اینکه ورای زیبایی ناقصی که ما از طریق تجربه می‌شناسیم یک زیبایی کامل یا زیبایی الهی وجود دارد 3- زیبایی ناقص بازتابی از زیبایی کامل است و به جانب آن متمایل است 4- امر زیبا مفهوماً و نه حقیقتاً از خیر متفاوت است؛ زیرا همه اشیاء خوب زیبا هستند و همه امور زیبا خیرند 5- اینکه زیبایی در هماهنگی یا تناسب و درخشش مندرج است.

توماس سه معیار اساسی برای زیبایی بر می‌شمارد "سه چیز لازمه زیبایی است. اول درستی و کمال (چیزهایی که کمبود دارند و به دلایلی زشت هستند). دیگر تناسب یا سازگاری و سوم روشنی، چون ما چیزی را روشن می‌گوییم که رنگ‌های درخشان داشته باشد."

ⁱ fa.wikipedia.org/ اگوستین

ⁱⁱ زهرا ایرانی صفت، نقد هنری

توماس تناسب را اینگونه توضیح می‌دهد: وقتی می‌گوییم چیزی متناسب با چیز دیگر است؛ یا منظورمان این است که از لحاظ کمی به هم مربوطند یا هر نوع ارتباطی که یکی با دیگری می‌تواند داشته باشد. پس تناسب شامل ارتباط کمی و کیفی است. وقتی تناسب یا هماهنگی با طبیعت، ذات یا صورت یک شیء است، زیبایی بوجود می‌آید. دیگر معیار زیبایی برای توماس درخشش است این اصطلاح بدان معناست که صورت یا ذات اشیاء از ظاهرشان بیرون می‌تابد پس زیبایی برای توماس با دو عامل تعیین می‌شود یکی ظاهر و دیگری ذاتی که جلوه بیرونی دارد.

او هنر را استعدادی خاص و از مظاهر خرد عملی می‌دانست. معتقد بود که آدمی مهارت‌های هنری خود را در سایه خرد انسانی خویش کشف می‌کند. این خرد خود از سرچشمه قدرت الهی نشأت می‌گیرد. اکوئیناس معتقد بود که خداوند جهان را کامل و زیبا آفریده و هدف هنر نمایش این زیبایی و کمال است. او زیبایی ذاتی را در حکمت الهی جستجو می‌کرد. بنابراین زیبایی ذاتی و درونی برتر از زیبایی بیرونی و محسوس است. در نظر اکوئیناس زیبایی مستلزم کمال، بدهت، تناسب و تقارن روشنی و وضوح است. در این دوره مفهوم نبوغ و نابغه در عرصه هنر بی‌معنا بود. هنرمند خود را بنده خدا می‌دانست. و هدف از آفرینش هنری را تقرب و نزدیکی به آستان ایزدی، اعتلای ایمان، اخلاق و انتقال آموزه‌های دینی به نسل‌های بعدی می‌دانست.^۱

در دوره رنسانس و آثار هنرمندان این دوره چندین عامل بطور همزمان بکار گرفته شد. قانون تناسبات ایزدی (تناسبات طلایی) که برگرفته از هندسه ریاضیات، تعقل‌گرایی یونان بود. ساندرو بوتیچلی برای اولین بار مسئله زیبایی را در پژوهش‌های خود مورد توجه قرار داد. و از نخستین نقاشانی است که به اسطوره‌های باستان بازگشت که اثر مشهور او، تولد ونوس، مثال خوبی از رویکرد هنری او می‌تواند باشد. از نظر او زیبایی نه مفهومی مادی بلکه مفهومی آرمانی داشت. بعد از بوتیچلی سایر استادان این دوره به مسئله زیبایی توجه کردند از جمله داوینچی که زیبایی را آمیختگی صورت انسان و طبیعت می‌دانست. رافائل زیبایی را انتخاب منظم‌ترین صور طبیعت و بازسازی آرمانی عالم در واقعیت قابل دریافت، تلقی کرد. همچنین دیدگاه نوافلاطونی میکلا آنژ در مورد زیبایی، زیبایی را "مثالی" ناب و خالص می‌دانست. که به سختی از ناخالصی ماده رهایی می‌یابد و این رهایی تنها توسط هنرمند انجام می‌گیرد.^۱ تا سده هفدهم قوانین حاکم بر اثر هنری و معیار داوری هنری تحت تاثیر آراء افلاطون و ارسطو و اندیشه‌های رواقیون و سپس آگوستین بود. اما با ظهور رهیافت خرد باور رفته رفته معیارهایی مذکور ماهیتی منظم، سامانمند و رویکردی عقل‌گرا به خود گرفت.

^۱ زهرا ایرانی صفت، نقد هنری

همان^{۱۱}

بومگارتن

حدود سال 1758 بومگارتن کتابی تحت عنوان "ادراک محسوس" یا زیبایی شناسی Aesthetic منتشر کرد. او برای اولین بار واژه زیبایی شناسی را وارد حوزه مباحث فلسفی کرد. از نظر بومگارتن، زیبایی شناسی، نخستین پله در شناخت امور حسی جهان است. بومگارتن با مطرح کردن احساس در مقابل خرد، حوزه هنر را از فلسفه عقلی جدا کرد. از نظر بومگارتن تجربه زیبایی شناختی و احساس هنری را می‌توان در قالبی پویا و خلاق عرضه کرد. به همین دلیل صورت (form) را مهم و دارای نقش بسزا می‌داند. رویکرد بومگارتن را می‌توان در سه آموزه زیر خلاصه کرد:

- 1- زیبایی شناسی یعنی داشتن ادراک حسیⁱ
- 2- زیبایی شناسی صرفاً تابع دانش منطقی نیست بلکه واجد استدلال منطقی خویش است.
- 3- زیبایی شناسی کمال خاص خود را ارائه می‌کندⁱⁱ.

بنابراین بومگارتن با انتشار کتابش به نام زیبایی شناسی، جایگاه زیبایی شناختی به عنوان رشته‌ای از فلسفه تثبیت گردید. زیبایی شناسی با تکیه بر نفس احساس در شناخت امر زیبا در جستجوی خاستگاه شناخت حسی، از همان ابتدا در کنار نگاه علمی به طبیعت، بستری فلسفی پیدا کرد. تا به طبیعت به عنوان امری که به خاطر خودش ارزش نگریستن و تفکر دارد، تاکید کرده باشد. به این ترتیب بود که در سال 1796 در بیانیه سیاسی - فلسفی آلمان، والاترین عمل فرد همانا عمل زیباشناختی اعلام شد. یکی از باورهای اساسی و اصلی در رشته زیباشناختی به طور دقیق این است که آنچه شی را زیبا می‌سازد، هیچ ارتباطی با سودمندی یا ارزش مبادله‌ای آن ندارد.

ادموند برک

در سده هجدهم برک رساله‌ای را در مورد والایی و زیبایی نوشت که یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین نوشته‌های سده هجدهم در مورد زیبایی شناسی بود. برک در مقدمه این رساله میان نیروی خردورزی و توان بکارگیری عقل تفاوت قائل شد و نتیجه گرفت که سلیقه به ادراک حسی ما مرتبط است و نمی‌توان براساس داوری عقلی سلیقه را تغییر داد. خیال پردازی نتیجه حس است و بطور مستقیم با عقل مرتبط نیست. لذت و زیبایی به هم وابسته‌اند و خود را در عشق نمایان می‌سازند و مهمترین نتیجه ادراک ذوقی ما لذت است که

ⁱ Cognitions Sensitive

ⁱⁱ زهرا ایرانی صفت، نقد هنری